

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی - موشن

۲۹ اپریل ۲۰۱۳

## «افغانستان اشغال نیست»

یکی از معلمینی که هیچ گاه از خاطره ام فراموش نمی شود و فکر می کنم ، تعداد زیادی از شاگران آن زمان لیسه غازی با من هم نظر باشند، استاد «محسن رهنما» بود. از این که نمی دانم زنده است و یا او هم در زیر خروار ها خاک خفته است، نمی خواهم برایش چنان ادای تعظیم نمایم، که بوی مردن از آن استشمام شود. در هر صورت آن انسان مهذب، فهیم، زحمتکش و صادق که می توانست آئینه تمام نمائی از یک معلم خوب باشد، وقتی راجع به دریای «آمو» صحبت می نمود، برای ماه ها که هیچ دریائی را به جز دریای کابل آنهم با تمام صفاتی که داشت ندیده بودیم تذکر می داد:

«در قسمت های وسطی، با آن که جریان آب در سطح دریای آمو، کاملاً ایستاده به نظر می خورد، مگر سرعت آب در زیر آن آب به ظاهر ایستاده، فوق العاده زیاد می باشد»

راستش را بگویم برای ما در آن شرایط، حل آن تضاد، یعنی تضاد بین نمایش ظاهری و واقعیت وجودی آن دریا نه تنها مقدر نبود، بلکه با سوالاتی چند، می خواستیم مطلب را به شوخی و مزاح تبدیل نموده، اندکی بخندیم. آن استاد عزیز هم بعد از پاسخ به یکی دوسوال، سرانجام به انگیزه سوالات پی برده، با آرامش کامل می گفت:

«گم شو جوانمرک، مسخرگی نکو»

وقتی اینک به شرایط جامعه ما و تحولات سریعی که در آن بدون انقطاع یکی پی دیگری اتفاق افتاده، از ۷ ننگین به ۸ ننگین در حالی استحال می یابد که میلیونها انسان یا به خون کشیده شده و یا هم آواره چهار گوشه جهان گردیده و یا به امتداد آن، ملتی که زیستن در زیر سایه یک بیگانه را برای خود ننگی می دانست که صرف می شد با خونس آن را بشوید، با زور ب ۵۲ و درون، مجبور می شود تا حاکمیت ۴۷ کشور را در خانه خود تحمل نموده تمام جوشش درونی اش را بررویش نیاورد، به فکر همان دریای آمو و حرکت آبش افتاده، می دانم که استاد «رهنما» چه می خواست، بگوید.

اگر شما هم به این نظر نیستید که جامعه ما جوشش درونش را از انظار می پوشاند، لطف نموده یک بار نظری به طیف به اصطلاح ما نویسندگان، بیندازید تا خود آرامش ظاهری و حرکت تیز درونی را از ورای برخورد های ما دریابید.

فکر می‌کنم مریضی کار خودش را کرده، به عوض آن که مثل همیشه، راست و صریح مطلبم را بیان داشته دوستان را خوش و دشمنان بی‌معرفتم را نوشادر حواله نمایم، در این جا زیاد روده درازی کردم، اگر چنین شده باشد از شما خوانندگان عزیز پوزش خواسته، هدم را بیان می‌دارم:

تمام رسانه‌های برقی را لطف نموده، نظر ببندازید، از یک طرف کثرت رسانه‌ها، از طرف دیگر قلت قلم زنان و از همه بالاتر تنبلی همان عده معدودی که چیزی می‌نگارند، وضع اکثر آنها را چنان زار ساخته است که به گفته استاد سخن آقای «معروفی» در دهن بسیاری از آنها «مگس خانه کرده است» و توان آن را ندارند از این ماه تا ماه دیگر سایت شان را «به روز» بسازند- به متصدیان و همکاران تخنیکی پورتال صد سلام که طی تقریباً ۵ سال حتا بدون یک روز انقطاع با تقدیم مطالب بکر و آموزنده آن را «به روز» ساخته‌اند- مگر به محض آن که فردی، آگاهانه و یا هم نا آگاهانه مطلبی را مطرح می‌سازد، سطح آرام «آمو»، عمق جهنده و تیز پای خود را نشان داده، «عالی و موالی- حسن دیوالی» شروع می‌کنند به آن که در باب مطلب مطرح شده، ابراز نظر نمایند، حال اگر از ۲ تا ۵ در صد، مطالب وارد به بحث، بگذریم بیش از ۹۰ در صد بقیه، می‌نویسند، تا در بطن اعلام وجود، چیزی ننوشته باشند.

اگر باز هم حرفم، شکل روده درازی را به خود گرفت، به صورت صریح مطلبم را بیان داشته، زحتم را کم می‌نمایم. چنانچه یکی از نمونه‌ها نوشته آقای «عباسی» است به گفته همکار عزیز پورتال آقای «هستی»، در «جرمن جرمن» نشر شده است. آن بیچاره دیر خیر شده و صرف نوشته است، «افغانستان اشغال نیست»، از همان تاریخ تا اکنون، در پهلوی آنهایی که احساس مسؤولیت نموده با نوشته‌های ارزشمند و سبک‌های جدید در بحث وارد شده‌اند، آدم‌های بیخبری از سنخ من را هم وارد میدان نموده، هی یکی به دنبال دیگری می‌خواهند وی را و طرز تفکرش را نقد- به هر دو معنی- نمایند. مگر آنچه در این مورد کمتر کسی متوجه آن است، مسؤولیت همکار گرامی پورتال آقای داکتر صاحب «عزیز» در این زمینه می‌باشد.

حدود ۳ سال قبل از امروز آقای داکتر «عزیز» با همان لحن و صراحت همیشگی، به تمام طرفداران تجاوز و اشغال که آنها را به لقب «لوده‌های سیاسی» نیز مفتخر ساخت، به صورت رسمی و علنی چلنج داد، که هر کس و یا ناکسی که بخواهد از اشغال دفاع نماید، پای پیش نماید. حال که بعد از سپری شدن بیش از ۳ سال آقای «عباسی» آن چلنج را پذیرفته و پای پیش نهاده است، هر کس به جواب وی قلم می‌زند. باز هم خانه پدر تمام نویسندگان آباد، که هیچ کسی تا حال از وی نپرسیده، که چرا بعد از سپری شدن بیش از ۳ سال، این نبرد را پذیرفته است. هر چند اگر چنان پرسشی هم صورت می‌گرفت، جواب دادن به آن، نزد آقای «عباسی» از آب خوردن هم ساده‌تر بوده و می‌باشد، مثلاً می‌گفت که من اصلاً آن پرسش را نشنیده‌ام، مثلاً تمام این مدت آمادگی گرفتم تا وارد عرصه نبرد بگردم، مثلاً دیر تر به این موضوع پراختم تا یاد داکتر صاحب «عزیز» رفته باشد و ... هر گاه فکر نموده‌اید که او رک و صریح خواهد گفت که همین اکنون به طرح آن موظف شده‌ام، بی ادبی معاف، باید بنویسم که کور خوانده‌اید. چه کسی در این دیار مسؤولیت‌های گذشته و حالش را پذیرفته است، که وی بپذیرد، مگر «سیستانی» که به خون «داوود خان» وضو تازه نموده در محراب بردگی روس از طریق اشتراک در شورای انقلابی، با صدور حکم قتل هزاران هموطن ما نماز قربت خوانده است، تا حال حاضر شده است که در آن باره لب‌تر کند، مگر آن دیگر یعنی «پنیر هالندی» که من یونانی‌اش را به همه نمایان ساخته و از زبان خودش اقرار گرفتم که با پول «سی. آی. ای» یعنی همان «انجو ها» در پاکستان امرار حیات نموده، در واقع خودش و همقطاران مؤیدش، معاشخوران، «سی. آی. ای» بوده‌اند، چیزی به نام انتقاد از خود که باشد سرچایش، چه نمی‌توان آن را از شرفباختگان انتظار داشت، حد اقل چیزی در مذمت کار در انجو‌ها نگاشته است، که امروز بیچاره «عباسی» را همه دوره کرده‌اند؟

آخر انصاف هم خوب چیزی است، مگر آن بیچاره چه گفته است که همه می خواهند، جریان حرکت آب در عمق آمو را به نمایش بگذارند، او گفته است: «افغانستان اشغال نیست»

اول از وی باید پرسید که منظورش از کلمه اشغال چیست، او باید نخست برداشتش را از کلمه اشغال بیان دارد، بهتر است از معنای لغوی آن آغاز نموده، بگوید اشغال در لغت به چه معناست، به دنبال آن لطف نموده بگوید که منظورش از کلمه اشغال و نفی آن در افغانستان، از دید سیاسی و حقوقی چیست؟ درست بعد از بیان و توضیح این کلمه است که می شود هم به منظورش پی برد و هم درستی و نادرستی حرفش را مورد بحث قرار داد.

در غیر آن این کاملاً روش است که «افغانستان اشغال نیست» همان طوری که «افغانستان استقلال نیست»، همان طوری که «افغانستان آزادی نیست»، گلاب بر رویتان «افغانستان خر نیست، گاو نیست، کچالو نیست و سرانجام «عباسی» نیست». اگر جناب شان می گفت: «افغانستان در اشغال نیست، افغانستان اشغال شده نیست و ...» هر چند در چنان مواردی هم، نخست اصل توحید مفاهیم و بعد ادامه بحث می توانست منطقی باشد، زیرا ممکن است آقای «عباسی» از کلمه «اشغال» برداشت دیگری داشته باشند که نه زور توپ و طیاره را باز گو نماید و نه هم بمباران و کشت و کشتار مردم ما را، نه حاکمیت استعماری را افاده نماید و نه سلب حق تعیین سرنوشت مردم ما را؛ با آنهم جای داشت که افراد چلنج دیر هنگام شان را پذیرا بگردند، در غیر آن می توان به مانند من حکم آقای «عباسی» را با اضافاتی قبول نموده، به صراحت گفت:

**«افغانستان اشغال نیست، همان طوری که «عباسی» نیست».**